

بیماری بیکاری



زهرا اقبربانی

دبیر
نوجوانه

پیچاندن کلاس یا نصفه رها کردن، عامل بازدارنده‌ای به نام اوضاع اقتصادی نابسامان، حالا جوانیم و وقت برای کار و درس هست، همه اینها توصیف یک کلمه است: نیت!

به کسانی که نه درس می‌خوانند، نه کار و نه مهارت خاصی را دنبال می‌کنند نیت می‌گویند.

قوانین کار و منع کودکان از اشتغال و کش آمدن نظام آموزش و پرورش باعث شد نوعی دوره میانی بین کودکی و بزرگسالی به نام نوجوانی آفریده شود که پیش از قرن بیستم معدود آدم‌هایی این دوره را تجربه می‌کردند.

جی استنلی هال، رئیس انجمن روان‌شناسان و مربی ماساچوستی آمریکایی یک روز به این نتیجه رسید که با توجه به علم روان‌شناسی و تغییر و تحولات روحی و جسمی که در مقطعی از دوران کودکی پیش می‌آید، بازه سنی ۱۴ تا ۲۴ سال را باید متفاوت دانست و این‌طور شد که به او بنیان‌گذار دوره نوجوانی می‌گویند. او این دوره را دوران «طوفان و فشار» می‌دانست و نظریات جدیدی در باب این مقطع داشت اما سال ۱۹۲۵ دقیقاً یک ماه پس از فوتش او و نظریاتش فراموش شد اما همچنان دوران نوجوانی به منزله بحران از لایه‌های نظریاتش باقی ماند و بسط پیدا کرد.

بعد از آقای هال که می‌گفت: «تمدن در نوجوانی خود قرار دارد» و از بخت بد جنگ جهانی دوم باعث ناامیدی و پوچ‌گرایی در این قشر شد، اریک اریکسون در دهه ۱۹۵۰ نظریه رشد هفت مرحله‌ای خود را منتشر کرد و در آن نوجوانی را همان بحران و فشار هویت دانست. مرحله‌ای سخت که فرد باید به هویتی یکپارچه برسد وگرنه در «گرداب ابهام نقش» می‌افتد. همان‌گردابی که باعث بی‌انگیزگی، بی‌هدفی و در ادامه نیت‌شدن می‌شود. دلیل رفتارهای عجیب نوجوانان از نظر اریکسون همین جست‌وجوی هویت است و لازمه جست‌وجو هویت است که هویتی که بتوان گذشته، حال و آینده را به هم متصل کرد. به موازات فراگیری سبک زندگی نوجوانانه، اجتماعی شدن ناکامل یا جداافتادگی نوجوان از جامعه اتفاق می‌افتد که می‌توانیم یکی دیگر از علت‌های نیت در نوجوان و جوان بدانیم.

نوجوان امروز ترجیح می‌دهد یک کنشگر و معترض مستقل و همراه با همسالان باشد تا یک حقوق‌بگیر از دولت که به خاطر شرایط کاری نتواند مطالبه کند. این دلیلی در نسل نوجوان و جوان بود که نیت را یک اتفاق بین‌المللی می‌کند.

لارنس اشتاینبرگ هم یکی دیگر از روان‌شناسانی است که کتاب‌های زیادی درباره فرزندپروری و دوران نوجوانی نوشته است. او معتقد است چشیدن لذت در نوجوانی با جوانی بسیار متفاوت است. برای همین احتمالاً همه ما دل‌مان می‌خواهد جوانی کنیم و افراد نیت دلشان می‌خواهد غرق در هیچ حرفه‌ای نشوند و از روزهای شان هر طور که دوست دارند استفاده کنند. این هم می‌تواند دلیل دیگری برای نیت بودن و ماندن شود.

مشکلات اقتصادی، ترس از آینده و دلایل این چنینی هم می‌تواند باعث توقف آدم در مسیر زندگی شود. اما نیت به نظر یک علت بزرگ دارد، آن هم هدف و دلیل برای زندگی است.

عید در عید، ماموریت



میلاد اله بخش

تهران

کم‌کم دارد زمستان نفس‌های آخرش را می‌کشد و دوباره ننه‌سرما چشم‌انتظار عمونوروز است که از راه برسد اما این بار شاید دیرتر به دیدارش بیاید، چراکه باد صبا با وزشی نرم و آرام خبری زود بهنگام را برای ننه‌سرما آورده است، می‌گویید چه خبری؟ این‌که ماه تابان و نقره‌ای رمضان در واپسین روزهای فصل سپید برف زمستان زودتر از نوروز مهمان خانه‌اش می‌شود حتی در گوش ننه‌سرما این زمزمه را می‌کند که سفره هفت‌سین امسال عجین شده با سفره سحر و دعای «اللهم انی اسئلك» است.

ننه‌سرما با این حال که می‌داند صبوری ندیدن عمونوروز برایش تا پایان ماه رمضان سخت است اما خدا را شاکر است که عید بهار طبیعت توام با عید بهار بندگی و ماه مهمانی خدا شده است.

پس آن‌که باد صبا این خبر را به سمع و نظر

ننه‌سرما رسانید، ننه او را مامور هدایت ایرها کرد تا بروند و بر دانه‌های سبزه‌های نوروزی که توسط مادر بزرگ‌ها تازه کاشته شده‌اند، ببارند تا جوانه بزنند و برکت‌وزندگی را همگام با برکت ماه مهریانی و معنویت در سراسر خانه‌ها نمایان کنند.

ماموریت دیگر باد صبا رساندن خبر چشم‌انتظاری ننه‌سرما به عمونوروز بود که به او بگوید بعد از نماز عید فطر منتظر کوبیدن در توسط اوست که عمو بعد از شنیدن این خبر خندید و به باد گفت: راه زیادی را پیموده‌ای، اندکی درنگ‌کن که باز برایت کارهای واجبی دارم که قبل از پدیدار شدن هلال زربین ماه رمضان باید آنها را انجام دهی، باد صبا که از نفس افتاده بود رو به عمو گفت: ممنونم از لطف‌تان عمو جان واقعا نیازمند استراحتی کوچک بودم. عمو تا این‌را از زبان باد شنید باز لب‌هایش از خنده غنچه زد. بعد از مدتی عمونوروز به باد صبا رو

رمضان بهاری، همزمانی



آروشا شیرزاد

خوزستان

ماجرای آنجا آغاز شد که به علت همزمانی عید نوروز با ماه مبارک رمضان، مقصد مسافرت ما از ترکیه به سوی ترکیه تغییر پیدا کرد.

نوروز زمان بار دیگر بازگشتن بهار و شکوفایی درختان است و چه زیباست که در کنار طبیعت، ما نیز بار دیگر روح و تن‌مان را پاک گردانیم.

بهاری که بار دیگر پرده سفید زمستان را از تن جهان برمی‌دارد و زمینی که دیگر سفیدپوش نخواهد بود این بار میزبان سبزه و شکوفه‌ها می‌شود. و مایی که نه فقط به مهمانی بهار بلکه بر سفره مهمانی بزرگ خداوند خواهیم نشست و بار دیگر به زندگی خود خواهیم اندیشید و رضائی که نه فقط در پی سوزاندن گناهان بلکه به دنبال آب کردن آخرین برف‌های باقیمانده از

زمستان است.

بوی عیدی و بوی کاغذ رنگی این‌بار آمیخته به عطر شله‌زرد نذری همسایه جلوه‌گر صحنه‌ای نو از برپایی سنت‌های دیرین ایرانی - اسلامی است. هرچند در این میان بایدیدن آجیل اما نخوردن آن چالش تازه‌ای برای حفظ خلوص نیت خود در هنگام روزه‌داری داریم.

اما باید بگویم چه حیف! خویشتاوندی که سالی دومرتبه به بهانه نوروز و رمضان می‌دیدیم را امسال با زدن یک تیر و دو نشان تا سال بعد دیگر نخواهیم دید؛ هرچند اگر دید و باز دیدهای مان محدود به همین مناسبات خاص شده است، جای تامل در آن باقی است.

این بار درک تازه‌ای از زندگی نیازمندان خواهیم داشت. این بار بیش از پیش همدلی عمیق‌تری از خود نشان خواهیم داد چراکه در پس کاهش قدرت خرید قشر قابل‌توجهی از جامعه بیشتر به یاد دست‌گیری از نیازمندان خواهیم افتاد. نذرهای متعدد ماه مبارک اجازه نخواهند داد تا کودکی نوروزش پیروز نباشد و تنها بماند.



یک تصادف به ظاهر متضاد



سارا یزدانی

خمینی‌شهر

درفضای مجازی و رسانه که گذر کنیم، یکی درمیان بحث پرتکرار «افطار که می‌کنیم، به چهارشنبه سوری می‌رویم! سپس سحری خورده و برای تحویل سال آماده می‌شویم» را می‌بینیم که به یک طنز پرترفدار تبدیل شده. در کنار این طنز، مسأله‌ای در بین مردم ممکن است فراگیر شده باشد که با وجود ماه رمضان و خلوتی و سوت‌و‌گور بودن خیابان‌ها بعد از اذان مغرب و افطار، شب‌های نزدیک به عید، سرحالی و شور و ذوق خود را ندارد. چراکه ماه رمضان است و اکثریت مردم بعد از افطار کردن، در خانه می‌مانند و شاید از دیدگاهی مصادف شدن ماه رمضان با عید زیبایی نوروز، بی‌ذوقی برای شب‌های

عید به بار آورده. اما شاید همین مصادف شدن، باید تلنگری باشد که بدانیم ماه رمضان و افطار کردن به این معنا نیست که تا کمترین لحظات باقیمانده به اذان مغرب در خیابان‌ها در تکاپو باشیم و به محض افطار شدن، سکوت در جای جای شهرها فراگیر شود. آیا نمی‌شود مانع از این سکوت پس از افطار شد؟ در کشورهای مسلمان جشن‌ها و مراسمات شادی پس از افطار صورت می‌گیرد و رسوم پس از افطار را دارند اما چنین موردی در کشور ما به

چشم نمی‌آید. اکنون که این تصادف بین دو عید مبارک و باشکوه رخ داده، شاید فرصت خوبی باشد که جشن‌ها و مراسم‌های شادی‌آفرین پس از افطار برگزار شود. شاید با مطرح کردن چنین ایده‌ای، افرادی درمورد خستگی جسمی پس از افطار اظهار نظر کنند و بر این باور باشند که بعد از افطار، نیازمند این هستند که نفسی تازه کنند و در خانه بمانند اما بحث خستگی را کنار بگذاریم، به این موضوع می‌رسیم که شاید ما خود را محدود کرده‌ایم و بهانه‌چینی می‌کنیم. پس آن قوای جسمی چه می‌شود که پس از افطار، باید شکوفا شود؟ چرا که انسان با خیالی آسوده، یک روز دیگر توانایی روزه گرفتن را داشته و از این بابت باید شکرگزار باشد. حال امسال و چند سال بعد که دو عید و دو بهار با یکدیگر در بازه زمانی مشخصی رخ می‌دهد، جُنگ‌های شادی و مراسمی با موضوع رمضان و نوروز برگزار می‌شود؟ و با تلفیق این دو، حال و هوای شب‌های عید، رنگ و بویی متفاوت داشته باشند؛ چرا که مردم نیز حال‌شان بهتر است. زیرا

هم ماه مهمانی خدا را جشن گرفته و گرامی داشته‌اند و هم شب‌های عید که رنگ امید به خود دارد و نشان از شروعی جدید است. این موضوعی است که باعث شده عده‌ای مقصر کسل بودن روزهای آخر سال که باید شور و شوق داشته باشند را، ماه رمضان بدانند؛ و جنس شادی و شلوغی بازارها به علت نزدیکی عید نوروز را سلب کنند اما باید فکری کرد؛ به نتیجه‌ای رسید! باید به عید نوروز و ماه رمضان و این مصادف شدن‌شان با یکدیگر شادی بیشتری بخشید.

